

# حرف آخر را کارگر متحد می زند!

آذر مدرسی

یکی از ویژگی های مشترک اعتصابات و اعتراضات کارگری که با شدت و وسعت بیشتری در جریان است، «اعتراض به عدم تحقق وعده های کارفرما و دولت» است. اعتصاب بر سر حقوقهای معوقه و بهبود شرایط کار، اعتراض به خصوصی سازی و فساد کارفرما و دولت، اعتصاب کارگران پتروشیمی، کارگران هفت تپه و کارگران گاز و نفت، بازنشستگان، کارگران شهرداری بجنورد، یاسوج، آتش نشانان آبادان و کارگران کشاورزی سیل زده خوزستان، همه و همه در «اعتراض به وعده های پوچ مسئولان» و «اعتراض به تعهدات توخالی کارفرما و دولت» مشترک اند. ... صفحه ۲



## این شوره زار شخم خوردنی است!

ثریا شهابی

جنایات هولناکی که هر روز و هر لحظه اخبار آن از گوشه ای از جهان، در حق این و آن شهروند «بدشانس» یا در حق توده وسیع مردمی که جزو بخش «ممتاز» جوامع بشری نیستند، بر صحنه مونیتهورها، تلویزیون ها و از بلندگوهای منازل پخش میشود و روزها و لحظات بشریت کره خاکی را ترسیم میکند. ... صفحه ۳

## زنده باد لنینیسم، زنده باد انقلاب کارگری (به یاد انقلاب اکتبر)

خالد حاج محمدی

صد و سه سال از انقلاب اکتبر میگذرد، انقلابی که چهره دنیا را تغییر داد و بزرگترین تحول تاریخی صد سال گذشته به نفع طبقه کارگر و به نفع محرومین جهان را رقم زد. انقلابی که نور امیدی به پایان بردگی مزدی را در سراسر جهان شعله ور ساخت و هنوز هم آثار آن، امید به تکرار آن در میان کارگران و ترس از وقوع آن در میان حکام جهان را به برجستگی میتوان دید. انقلابی که علیرغم شکست آن، اما تا به امروز تلاش برای تکرار آن در صف اعتراض طبقه کارگر و کمونیستهای این طبقه حتی یک لحظه هم از حرکت باز نمانده است.

انقلابی که پس از گذشت بیش از صد سال از آن، دوستان و دشمنان خود را همواره حفظ کرده است. انقلابی که شکست آن به همان اندازه سنگین بود و آوار این شکست بیش از همه بر دوش طبقه کارگر و انقلابیون انقلاب کمونیستی سنگینی کرد. اکنون صد و سه سال از انقلابی که به رهبری بلشویک ها و در راس آن، لنین اتفاق افتاد میگذرد و بعلاوه حدود ۱۵۰ سال از قیام کارگران در پاریس و کمون پاریس گذشته است، اما آرمانهای این دو انقلاب در تمام تاریخ صد و پنجاه سال اخیر، هنوز بر پرچم انقلابیون طبقه کارگر، بر پرچم کمونیستهای این طبقه حک شده است. این حقیقت نه بدلیل نفس آمانخواهی ما و کارگران کمونیست دوران معاصر، که بدلیل نیاز جامعه بشری و نیاز طبقه کارگر جهانی به رهایی از بردگی مزدگی، نیاز به رهایی کامل، برای آزادی و برابری و برای سعادت بشر است. طبقه کارگر برای آزادی و برابری و سعادت واقعی بشریت، برای پایان هر نوع ستم و در راس آن ستم طبقاتی، ناچار است به لنین، به مارکس و به انقلاب اکتبر و انقلابیون کمون برگردد، به تجربه و تئوری های آنها نگاه کند، متد آنها را در پراکتیک خود بکار گیرد و از آنها بیاموزد. ... صفحه ۴

## حمله به تجمع بازنشستگان صنعت نفت

مصطفی اسدپور

روز دوشنبه ۵ آبان اجتماع گروهی از بازنشستگان شرکت نفت در اعتراض به عدم اجرای مصوبه مجلس از سوی وزارتخانه مربوطه، مورد حمله نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی قرار گرفت. در عرض مدت کوتاهی خیابانهای اطراف ساختمان این وزارت نفت به صحنه حمله وحشیانه نیروهای امنیتی به تعدادی بازنشسته بی دفاع تبدیل گردید. سر و دست های شکسته و خونین بازنشستگان اگر نمیتوانست نشانی از «پیروزی» چاقوکاران مسلح و سازمان یافته امنیتی باخود داشته باشد، دست کم سندی بر مسخره بودن این حکومت بود، پوزخندی رقت انگیز بر حکومتی که نه مجلس و قانون و مصوبه اش قابل اعتماد است و نه وزارت خانه هایش؛ حکومتی که سرشت و سیاست آنرا دشمنی با کارگر و زحمتکش، اسناد و مصوباتش را در زباله دانی رسانه های خیری و حرف حسابش را از دهان گروهیهای قلتشن وقتی از سر و کول مردم بیدفاع بالا میروند، میتوان خلاصه کرد. تا روز قبل، زمانیکه کارکنان شرکت نفت را به بهانه رسیدگی مجلس و در انتظار مصوبه مجلس سر میدواندند، مجلس برای خود کسی به حساب میامد، مصوباتش قانون و از ارزش اجرایی برخوردار بود، مملکت صاحب داشت... و وقتی طاقت کارکنان طاق شده و راسا دنبال ماجرا را گرفته اند، وقتی پای حق و احقاق آن به میان می آید، در یک چشم بهم زدن، قانون و مجلس به یک قاب دستمال مصرف شده نازل میگردد که باید دور انداخته شود.

تا روز قبل، همین مجلس در زمان تصویب دستمزدهای زیر خط فقر و معافیت کارگاه های زیر ده نفر از قانون کار در ارتفاعات «منتخب قاطبه خلل ناپذیر مردم» منت مشروعیت میگذاشت. قرار بود به نام نامی قانون به داد مردم برسد، اقتصاد را سر و سامان دهد، بر دولت نظارت اعمال نماید، اراده مردم را در مبارزه با دزدی و رشوه و فساد و گرانی غمناکی کند؛ یا دست کم، مملکت سرشان را بخورد، هر یک غمناکه پیگیر آب آسامیدنی و دستمزد معادل معیشت یا بیمه بیکاری برای حوزه رای خود باشند، ... امروز با اولین گام ادعای شرکت نفتی ها زمانیکه تعداد هر چه بیشتری از کارگران و محرومان مطالبات خود را در اجتماعات مستقیم خود پی میگیرند کل هیبت مجلس به عنصری مذبذب، تو سری خور تبدیل میشود که به مصوبات خود پشت میکند، فادورات به هم میبافد تا این هم بگذرد؛ میدان را خالی و با کمال میل خود را منحل میکند، اختیار را به گروهیها، باتوم ها و کهریزک وامیگذارد.

اوضاع سیاسی ایران حدت میگردد. بزرگترین تحول در موقعیت طبقه کارگر و مردم زحمتکش در اجتماعات اعتراضی نهفته است که مردم با زبان خود و با تکیه به یکدیگر چنگ در یقه جمهوری اسلامی میاندازند. این اجتماعات بزرگترین سرمایه مبارزاتی مردم زحمتکش علیه جمهوری اسلامی است. باید به هر بهانه و به هر شکل ممکن به اعتراض و رویارویی با دوایر دولتی دامن زد و از هر اعتراضی زمینه اعتراضات بعدی را گرد آورد.

مساله اصلی و فوری جمهوری اسلامی در شرایط حاضر اعتماد بنفوس و پتانسیل اعتراضی کارگران و مردم زحمتکش و در این مورد معین کارکنان و بازنشستگان صنعت نفت است. لیست ادعاهای بر حق و سالها عقب افتاده کارگران صنعت نفت طولانی است و با سرایت تجمع و حق طلبی سنگ روی سنگ باقی نمیماند.

اما در نهایت تکلیف پارلمان نشین های ما چه میشود؟ در راه یک انقلاب کارگری ابواب جمعی پارلمان حشرات سخت جانی هستند که تا آخرین لحظات هم زحمت کم نمیکند. کافی است آنها را سرگرم کرد، به بازی گرفت. همان راهی که هفت تپه در پیش گرفت.

آزادی برابری حکومت کارگری

فولاد و هفت تپه طی دو سال اخیر نشان داد. تجربیاتی که نشان دادند قانون یعنی توازن قوا میان این طبقه و دشمنانش! نشان دادند در جدال روزمره بر سر زندگی و هست و نیست کارگر، حرف آخر را کارگر متحد و سازمان یافته می‌زند.

هفت تپه در این میان نشان داد بدون متحد کردن و متحد نگاه داشتن روزانه و دائمی کارگران، بدون فراهم کردن شرایط دخالت مستقیم و دائمی کارگران در پیشبرد اعتصاب، در مقابله با توطئه های کارفرما و حاکمیت، بدون دخالت مستقیم در انتخاب نمایندگان و سخنگویان خود و بدون تشکیل مجمع عمومی نه از سازمان یافتن کارگران، نه از پرداخت حقوقهای معوقه خبری بود، نه از محاکمه کارفرما و افشا فساد و رشوه خواری نهادها و مقامات حکومتی و نه از آزادی و بسته شدن پرنده نمایندگان و حامیانشان! تجربه ای که نشان داد کارگرانی که در مجمع عمومی خود سازمان پیدا میکنند و در مبارزه لحظه به لحظه خود دخالت مستقیم میکنند، از هم می آموزند و انتقال تجربه میکنند و خودآگاه تر میشوند، حتی اگر به تمام مطالباتشان نرسند، اما قدرت متحد خود در عقب زدن تعرض بورژوازی و دستگاه سرکوب آن، در جوار کردن شورای اسلامی کار و عوامل حاکمیت، در دفاع از نمایندگان خود و ... را تمام قد به نمایش میگذارد.

تجربه ای که نشان داد میتواند در مقابل تلاش بورژوازی برای تبدیل کارگران اعتصابی به عناصر و اتهای پراکنده و ایزوله شده در جامعه و در انتظار «الطاف بالایی ها»، کارگران اعتصابی را در مجمع عمومی به هم بافت و آنان را به تنی واحد و موجودی قدرتمند برای تحقق مطالبات خود تبدیل کرد. این تنها راهی است که در مقابل کارگر نفت، خودروسازی، گاز و پتروشیمی برای تبدیل قدرت خود در تولید، به قدرت اجتماعی در جدال روزمره برای دستیابی به مطالبات خود، برای وادار کردن کارفرما و نمایندگانش در حاکمیت به «تعهد به وعده ها» و «قانون»، برای اینکه طبقه کارگر در این جدال حرف آخر را بزند، قرار گرفته است.

اعتراض مشترکی که یک واقعیت را در مقابل طبقه کارگر قرار داده است. این واقعیت که عقب نشینی کارفرما و دولت، تعهد به برآورده کردن مطالبات، «عقد قرارداد»، «قانون»، وعده وعید و ... حکم دادگاه علیه کارفرما، «محکوم میکنم» های مقامات دولتی و نماینده مجلس و «فشار» و «اعتراض» ارگانهای «کارگری» دست ساز و ... پیشیزی ارزش ندارد. امروز اینکه بعد از پیروزی هر اعتصاب و اعتراضی، باید منتظر برگشتن اوضاع به قبل بود، داده عمومی طبقه کارگر ایران است. از نظر طبقه کارگر ایران چک بی محل از وعده وعید و قانون و تعهد و قرارداد و ... کارفرما و دولت معتبرتر است. طبقه کارگر آموخته است که، اگر برای مقابله آماده نباشد و سنگربندی نکرده باشد بعد از پیروزی هر اعتراض و اعتصابی یا باید منتظر دستگیری، زندان، شلاق خوردن و اخراج نمایندگان خود باشد و یا در بهترین حالت منتظر عدم پابندی به تعهدات دولت و کارفرما! شاید مهمترین اعتصابات اخیر، موج جدید اعتصاب کارگران در پالایشگاههای گاز و نفت و پتروشیمی ها است. موج جدید اعتصاب کارگران در گاز پارسیان، پتروشیمی رازی، عسلویه، در پارس جنوبی و پتروپالایش کنگان، در پتروشیمی رازی و دهلران، در پالایشگاه پارسیان لامرد، در نفت فلات، در نفت شهر، تنگ بیجار، و چشمه خوش و ... در اعتراض به عدم تعهد کارفرما به وعده های خود و ادامه شرایط اسفبار کار و زندگی، شروع شده است. کارگرانی که مدتی قبل اعتصاب یکماهه خود را با اعلام موفقیت آن و دستیابی به ۸۰ درصد مطالبات خود پایان دادند، دوباره در اعتراض به عدم اجرای تعهدات از طرف کارفرما دست به اعتصاب زده و اعلام میکنند «ما کارگران دیگر به این وعده ها اعتمادی نداریم و اعتصاب ادامه دارد. بدین ترتیب ما نفتگران با اعتراضاتمان در عسلویه، در پارس جنوبی و پتروپالایش کنگان، در پتروشیمی های رازی و دهلران، در پالایشگاه پارسیان لامرد و ... دور جدیدی از اعتراضاتمان را آغاز کرده و شمارمان هزاران نفر میشود. ما صدای اعتراض هزاران هزار کارگر نفت هستیم که در اعتراض میجوشد.»

این صدای طبقه کارگری است که در مبارزه روزمره و لحظه به لحظه خود، حاکم بودن قانون جنگل در این مملکت و دل نیستی به وعده و قانون و تعهد و قرارداد و ... را تجربه کرده است. صدای کارگرانی است که حاضر نیستند دستیابی به ابتدایی ترین خواست خود را وارد سیکل «اعتصاب- وعده- اعتصاب» کنند. سیکلی از اعتصاب، وعده های پوچ کارفرما و نمایندگانش در حاکمیت، یا اعتصاب، سرکوب اعتراض، دستگیری، زندان، شکنجه، اخراج و ... نمایندگان کارگران، تحمیل استیصال و رضایت به وضع موجود!

این صدای بخشی از طبقه کارگر ایران است که به قدرت خود در تولید و هراس جمهوری اسلامی از رودرویی آشکار با آن واقف است و انتظار اینکه رژیم و کارفرما آنها را مانند بخشهای دیگر طبقه کارگر سر بدوانند را نداشت و امروز به این واقعیت پی برده که در غیاب حضور منظم و با قدرت خود در صحنه، سرکوب و بگیر و ببند رهبران و نمایندگان کارگری و وعده های پوچ و سردانیدن کارگران، تنها و تنها جواب بورژوازی ایران و دولت نماینده آن به طبقه کارگر در ایران است. این واقعیت که کشیدن طبقه کارگر به دور باطل «اعتصاب، وعده، استیصال» و «اعتصاب، وعده، اعتصاب» تنها سیاست «مسالمت آمیز» و «غیر سرکوبگرانه» جمهوری اسلامی در رابطه با طبقه کارگر است.

باید این دور باطل را شکست! باید قدرت وادار کردن حاکمیت و کارفرما و ... به انجام تعهداتشان و تثبیت پیشروی ها، دفاع از دستاوردهای هر اعتصاب و اعتراض، را تضمین کرد. باید اتحاد، سازمان یافتگی و قدرتمند کردن صفوف خود را تضمین کرد. این تنها ابزار و تنها راه تضمین تثبیت پیشروی ها و تنها امکان بستن سدی در مقابل تعرض های آتی به معیشت و زندگی کارگران است. اینرا تجربه اعتصابات کارگران اراک، هپکو،

## دنیا بدون فراخوان

### سوسیالیسم،

### بدون امید سوسیالیسم و

### بدون خطر سوسیالیسم

### به چه منجلائی

### بدل میشود..

# مجمع عمومی نماینده مستقیم کارگران

تصاویری از این جنایات که در مقابل چشمان تک تک ما هر روز رژه میروند و در پرتو شتاب برق آسا اطلاع رسانی دنیای مجازی، ما را لحظه به لحظه شریک و شاهد تماشای آخرین جان کندن ها و تقلایهای مرگ و زندگی انسانها در چنگال نیروی های انتظامی و پلیس ها و مرزبان ها و امواج دریاها و قمه آدم کشی های اسلامی یا زیر گویتین های فقرکشی و خودکشی ها، میکنند، به نحو کرخت کننده ای خود را بعنوان جلوه های روزمره زندگی «نرمال» قرن بیست و یکم، به پیکره بشریت تزریق میکنند و همگان را دعوت به عادت کردن به زندگی در این شوره زار قرون وسطایی مرگ و تباهی، میکنند. بر این نمایش تباهی، که در جهان پیشاً کرونا هم غالب بود، مرگ و میر بر اثر اپیدمی کرونا و قربانی شدن بخش های آسیب پذیرتر جوامع انسانی را هم باید افزود.

برخی از منتقدین توصیه میکنند که تصاویر بزرگ تر را ببینیم! میگویند که جهان امروز باطلاق جنون و توحشی بود که با اضافه شدن «فاجعه جهانی» کرونا، فلج شده است. میگویند اضافه شدن ویروس و اپیدمی کرونا، زندگی بشری که مدت ها بود مرزها و محدودیت های طبیعت و خود برای بهره کشی را یکی پس از دیگری درهم شکسته است، در باطالقی جنون آمیز تر فروبرده است. وعده میدهند که انتهای این پروسه کشتار جمعی سرانجام با «خردمند» شدن انسان پایان خواهد یافت! چرا که بشر و جهان ناچار است برای بقا «خردمند» شود!

مستقیم و غیرمستقیم وعده میدهند که علیرغم مرگ های میلیونی و کیس های فاجعه بار در این و آن گوشه جهان، طبیعت و سیر رویدادها سرانجام از کرونا جهان دیگری خواهد ساخت! جهان نوینی که با خود و با طبیعت رابطه هارمونیک تر و انسانی تری داشته باشد و زندگی انسانی را کمی عادلانه تر تقسیم و «مدیریت» کند!

ادعا میکنند که این «شوره زار» سرانجام و خودبخود شخم خواهد خورد و ناچار است از دل آن تخم انسان و انسانیت دیگری، که به حکم فشار واقعیات کاشته میشود، رشد کند! آن روز شانس اینکه جهان بتواند از عشق و آزادی و رفاه و خرد، به تساوی برخوردار شود، زیاد است!

این روایت که بر واقعیت زمخت لجنزار مرگبار امروز تکیه دارد، دست بر روی دردها و محدودیت های واقعی میگذارد! هم خشونت و تخریب ها واقعی اند و هم زنجیرهایی که پاها را به این جهنم قفل کرده اند واقعی است. این نیمی از حقیقت است. این روایت، این بن بست و مسدود دیدن راه خروج، تنها و تنها بر پنهان ماندن نیمه دیگر واقعیت، تکیه دارد.

این روایت، حتی اگر «راوی» اعتقادی به خدا و اخرت نداشته باشد و عمر خود را وقف نجات بشر و بشریت کرده باشد، خود را چپ یا راست یا میانه دنیای سیاست بداند و یا بی طرف، روایتی مذهبی گونه است که وعده «پایان شب سیه سفید است» را میدهد تا درد امروز را سبک و قابل تحمل تر کند.

«رنالسمی» که تسلیم وضعیت موجود شدن و قبول سیر خودبخودی رویدادها را، بعنوان تنها راه و تنها گزینه واقعی انتخاب میکند! روایت اسیر و گرفتاری است که باید اسارت خود را بپذیرد و تلاش کند که از آن ممکن ترین گزینه را ببیند و به امید آن، درد امروز را تحمل کند!

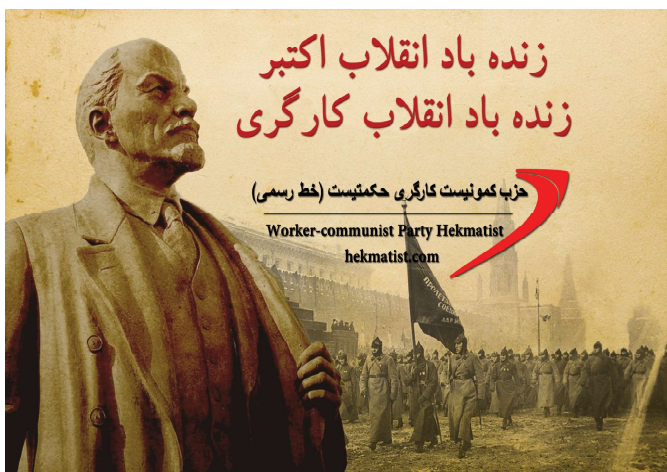
همه ای از درون ظلمتی بی انتها بشریت را محاصره کرده و دعوت به تسلیم میکنند. دعوت به قبول این که مردم بی پناه در راه فرار خانوادگی، قربانی امواج دریاها و مشت و لگد مرزبانان شوند؛ در تنهایی زیر چکمه و مشت و لگد پلیس ها آمریکا یا نیروی انتظامی ایران جلو چشمانت جان بکنند! هر روز با بالا و پایین رفتن منحنی کشتار اپیدمی کرونا، و آمار سلاخی اسلامی در فرانسه و میدانداری خامنه ای ها و اردوغان ها و در صف مقدم، گرزچرخانی های ترامپ، امروز را در انتظار ناجی طبیعی یا ملکوتی، به فردا رساند!



در حالیکه بیش از یک قرن است که بشر میدانند که در مقابل خرد و هارمونی و عدالت و انصاف، نه طبیعت یا خدا، که دستهای بشر و بخش کوچک و مینیاتوری و معینی از بشر که «امکان بهره کشی» از نیروی مولد در دنیای مدرن، امکان بهره کشی از بردگان مزدی و طبیعت «بی انتها» از اعماق زمین تا کیهکشان ها و سیارات دیگر را دارد، سد بسته است. میدانند که این سیر خودبخودی اوضاع نبود و نیست که این جنون جنایت جهانی را بوجود آورده است. نیمه پنهان، این حقیقت است که پنهان ماندنش و پنهان نگاه داشتن آن، تنها و تنها قبول و رضایت به بردگی دنیای مدرن را، بعنوان مناسبات طبیعی بشر بطور کلی، توجیه و بعنوان «رنالسم» و راه های «کنار آمدن» با آن، به اشکال مختلف و با غلظت های مختلف تجویز میکند.

ناگهان قوی ترین گلدایاتورها ظاهراً باید همگی برای بقا در میدان جنگ با هم و با حیوانات درنده، در محضر خدایان قرن، دیروز برده دار و امروز سرمایه دار، تا ابد از هم بکشند تا زنده بمانند و یا نظاره گر مرگ هم باشند تا بلکه برده داران پس از به ته رسیدن خزانه بردگان، «خردمند» شوند. اگر آن استادیوم ها به نیروی اسپارتاکوس و اسپارتاکیست های زمان خود شکست، این استادیوم های میلیونی و جهانی، چند قرن بعد از آن، می شکند. صدای شکست آن از اعتراضات در آمریکا، از اعتراضات و اعتراضات و مقاومت ها در ایران، از شورش ها در عراق و لبنان و پاریس و آتن و ... به خوبی بگوش میرسد. نه آن زنجیرها خدادادی بود و «طبیعی» و نه این «رنالسم» و زنجیرهای امروز! نه امروز قرون وسطی است و نه کرونا طاعون، که قابل کنترل و مهار دست بشر زمانه خود نباشد. اسپارتاکوس ها از تهران و شوش و خوزستان و کردستان تا نیویورک و سیاتل و لندن و پاریس و آتن و رم، برخوانند خواست! برخواسته اند تا پرچم این حقیقت را که بردگی ما نه کار خدا است و نه کار طبیعت که کار بشری است که امکان بهره کشی دارد، را بلند کنند و ورق را برگردانند، تا پارلمان ها و دفاتر امام ها و مساجد و معابد را دور بزنند و خود بر سرنوشت شان حاکم شوند!

روایت «رنالسم» امروز ما، در کنار بیان حقایق زشت و خشونت و جنایات در جریان، نمی گوید چرا! کدام بشر! و کدام بخش از بشر مسئول تولید و بازتولید این باطلاق جنون است! نمی گوید که میتوان در مقابل روند به اصطلاح طبیعی «خردمند شدن» و «عاقل شدن» بشر تشنه و پر اشتها در بهره کشی از انسان و طبیعت، سد بست! میتوان در مقابل قربانی شدن تعداد بیشتری بر اثر کرونا و در چنگال پلیس ها آمریکا و وحوش نیروی انتظامی ایران و قربانیان جمعی و خانوادگی فراریان از جنگ و نا امنی و طعمه امواج دریاها و مرزبانان بی رحم، سد بست!



مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید

در فاصله انقلاب اکتبر و قدرت گیری بلشویکها و سرانجام شکست آن تجربه تاریخی تا امروز طبقه کارگر جهانی و بشریت در خلاء زندگی نکرده است. تحولات صد ساله گذشته، مستقل از سرنوشت انقلاب اکتبر، مهر یک جدال و کشمکش واقعی، جدال طبقه کارگر با بورژوازی حاکم بر جهان را بر خود دارد. طبقه کارگر برای پیروزی در این جدال ناچار است از تجربه تاریخ خود استفاده کند، از گذشته خود و از هر دو تجربه قیامهای خود، هم کمون و هم انقلاب اکتبر در خدمت تاثیر گذاری بر دوره حیات خود، بر تحولات و جنگ طبقاتی کنونی و برای پیروزی سود جوید.

بی تردید نه برای مارکس و نه لنین، مبارزه طبقاتی و مهمتر از آن پیروزی طبقه کارگر و پایان دادن به بردگی مزدی و پیروزی انقلاب کمونیستی، روند خودبخودی و محتومی را طی نمیکند. نه پیروزی انقلاب اکتبر و کمون بعنوان حلقه ای از تحولات تاریخی جامعه بورژوازی بر سر کارگران و کمونیستهای جهان نازل شدند و نه شکست آنها حاکی از «آماده نبودن شرایط برای انقلاب کارگری» و یا بیهودگی تلاش طبقه کارگر برای زیور کردن این دنیای وارونه و برهم زدن بنیادهای سیستمی است که با سعادت و رفاه بشریت در تناقض است. امروز پس از گذشت بیش از صد سال از انقلاب اکتبر جهان آماده تر از هر دوره تاریخی دیگری برای انقلاب کارگری است.

لنین و متد او در انقلاب اکتبر، امروز هم راهگشا و متد کمونیستها در برخورد به تحولات این دوره، برخورد به انقلابات و مبارزه طبقاتی و در تلاش برای رفع موانع انقلاب کارگری در عصر ما است. متدی که بر خلاف تصور بخش اعظم «مارکسیستهای» دوره معاصر منتظر فرا رسیدن نوبت کمونیسم در سیر تکامل تاریخ به عنوان جبر تاریخی نیست. متدی که نقش اراده انسان و تصمیم برای تغییر وضع زندگی و تاثیر گذاری و شکل دادن به تاریخ زندگی خود، بخشی از داده اش است و بدون این نقش تصور پایان بردگی و انقلاب سوسیالیستی از خیالپردازی و دنباله روی از سیر حوادث و در حاشیه تحولات قرار گرفتن فراتر نمیرود. تحولات دوران اخیر، رشد عظیم صنعت و تکنولوژی و علم و دانش بشری در همه زمینه ها، وفور تولیدات و سرمایه های عظیم جهت تامین زندگی مرفه و سعادت مند برای بشریت امروز در سرتاسر جهان، چنان افزایش یافته است که در مخیله نسلهای پیشین ما نمیگنجید. اما تمرکز ثروت و قدرت مالی و اقتصادی جهان در دست اقلیتی بورژوا و تلاش آنها برای تصاحب کامل امکانات زیست بشریت در دست خود، شکاف عظیمی میان طبقه کارگر و بورژوازی ایجاد کرده و فاصله طبقاتی هر روز بیش از گذشته افزایش یافته است. دنیایی که همزمان با وفور و افزایش ثروت و امکانات و توان تولید کلان بشریت، به معنی گسترش توحش و بربریت و میزان استثمار کارگران جهان توسط طبقه حاکم و افزایش فقر و محدود شدن سهم طبقه کارگر از تولیدات و امکانات موجود، بوده است. این مبنا و اساس مبارزات و اعتراضات تاریخ مبارزه طبقاتی در تمام این دوران و از جمله اساس و پایه قیام کارگران پاریس، قیام بلشویکی روسیه و تلاش برای تکرار آنها در دوره معاصر است.

هیچ دوره ای به اندازه دوره ما چه در بعد جهانی و چه در جامعه ایران، شرایط مادی سوسیالیسم و انقلاب کارگری، فراهم نبوده است. هیچ دوره ای به اندازه دوره ما تکنیک و صنعت و تکنولوژی رشد سرسام آور نداشته و شرایط برای سازمان دادن جامعه کمونیستی و تامین بهترین، مرفه ترین و آزادانه ترین زندگی برای کل بشریت، مهیا نبوده است. و هیچ دوره ای به اندازه دوره ما بورژوازی و حاکمیتهای آن در سراسر جهان، درنده تر، بی رحم تر و متوحش و خشن تر و همزمان آگاهانه تر، ضد کارگر و خودآگاهتر به منافع خود نبوده است. همزمان هیچ زمانی به اندازه دوره ما نفرت و بیزاری از زندگی زیر سایه حاکمیت سرمایه از دموکراسی غربی و سیستم پارلمانی و به اصطلاح اتکا به رای «آزاد مردم» تا مدلهای شرقی و تا اسلامی آن، بالا نبوده است. هیچ زمانی به اندازه دوره ما تناقض میان نفس این سیستمها و قوانین جوامع کاپیتالیستی با نیاز جامعه بشری، با نیاز به زندگی شرافتمندانه، رفاه و آسایش و آزادی انسان، برجسته نبوده است.

تمام تجارب تاریخی از کمون پاریس تا انقلاب اکتبر، تمام انقلاباتی که در حیات بشر و به امید بهبود و رفاه اتفاق افتاده است، از جمله و در

تجربه ما مورد انقلاب ۵۷ ایران هم، نشان داده اند که هیچ طبقه حاکم و دولتی قدرت را به کارگر تقدیم نمیکند. نشان داده اند طبقه حاکمه، بورژوازی و احزاب و نمایندگان حتی اگر در دل تحول و انقلابی شکست بخورند، از فردای همان روز تلاش برای بازپس گیری قدرت، تلاش برای پس گرفتن دستاوردهای آن انقلاب و تلاش برای شکست آن از دستورشان خارج نمیشود. این تحولات نشان داده اند با سرنگونی یک حاکمیت تازه جنگ و دعوا و جدال واقعی برای تعیین سرنوشت و آینده جامعه شدت میگیرد. انقلاب تنها اولین قدم در شکل دادن به آینده و سرنوشت جامعه است. این تجارب نشان داده اند طبقه کارگر اگر با پرچم و سیاست و افق انقلاب خود و با حزب و سازمان مستقل خود در این تحولات شرکت نکند، اگر به فاصله و تضاد منافع خود با سایر طبقات و جنبشهای سیاسی آنها و احزابش در دل تحولات دوره خود آگاه نباشد، کلاهش پس معرکه است.

همین حقایق یک بار دیگر بر درستی متد لنین در انقلاب اکتبر تاکید دارند. اینکه انقلاب کارگری متفاوت از بقیه انقلابات طبقات و افسار ناراضی است و آنرا باید سازمان داد. همین تجارب میگویند این انقلاب پیچی در پیچهای تاریخی و با حلقه ای در سیر رویدادها به عنوان جبر و حقایق تاریخ نیست که خود اتفاق بیفتند. انقلاب کارگری بدون اراده عنصر فعاله آن انقلاب، بدون نقشه و تصمیم انقلابیون راستین آن، و بدون تلاش آنها برای رفع موانع آن انقلاب معین، بدون تامین و سازمان دادن نیروی آن انقلاب، راه به جایی نخواهند برد.

تاریخ بشر شاهد انواع اعتراضات و طغیانهای توده ای و حتی انقلابات پایین علیه بالا بوده است، انقلاباتی که در نتیجه آن و نهایتا، طبقه کارگر و محرومین جامعه، به موقعیت بهتری ارتقا نیافته اند و آینده ای بهتر و زندگی مرفه و انسانی تری، برایشان مهیا نشده است. بی تردید کمونیستها تلاش میکنند هر اعتراض، شورش و طغیان بر حق توده ای، به پیروزی برسد، تلاش میکنند موقعیت طبقه کارگر در دل این وقایع بهبود پیدا کند، تلاش میکنند در دل هر تحولی بیشترین امتیازات از حاکمین توسط کارگران و محرومین جامعه گرفته شود. اما همواره افق انقلاب کارگری را در دل این تحولات فراموش نمیکند. دخالت کمونیستها در تحولات دوره خود از زاویه تامین شرایط و امکانات پیروزی انقلاب کارگری است. کمونیستها پیگیرترین نیروی هر تحول انقلابی به نفع پایین هستند، پیگیرترین نیرو برای اصلاحات جهت زندگی بهتر طبقه کارگر و مردم محروم هستند، اما در تمام این تحولات همواره در تلاشند که نه فقط در جنبش عمومی حل نشوند، بلکه موانع انقلاب کارگری را رفع کنند، نیروی کارگران و بخش محروم جامعه را زیر پرچم، افق و سیاست خود سازمان دهند و افق انقلاب سوسیالیستی خود را کم نکنند. کمونیسم اعتراض عمیق و ضد کاپیتالیستی طبقه کارگر و جریان و جنبشی در دل این طبقه است. اما اعتراضات روزمره کارگری علیرغم ارزش بالای آن تنها زمانی میتواند به چنین سرانجامی برسد که رهبران این اعتراضات، مارکسیستهای این جنبش، حزب با نفوذ این طبقه، بر اساس نقشه و تصمیم خود برای انقلاب کارگری، مسیر اعتراضات کارگری را به جهتی سوق دهند که از دل آن این طبقه متحد تر، خودآگاهتر و به افق رهایی خود متکی شود.

امروز شاهد نقش و وزن برجسته طبقه کارگر ایران در فضای سیاسی و اجتماعی ایران، شاهد اعتراضات کارگری در جامعه ایران، حق طلبی و عدالتخواهی در این طبقه، شاهد عروج رهبران و فعالینی هستیم که نماینده نقد عمیق نظام کاپیتالیستی و تلاش برای پایان دادن به بردگی مزدی و استثمارند. رهبران، فعالین و کمونیستهایی که از انقلاب اکتبر و از همه تجارب تا کنونی آن می آموزند.

متد لنین و مارکس در آن دوران، متد حکمت در دوره متاخرتر در برخورد به انقلاب و ضرورت انقلاب کارگری، گنجینه ای عظیم و پشتوانه ای بزرگ برای این طبقه و کمونیستهای آن است. شبح انقلاب کارگری و ضرورت و نیاز آن چون شبحی بر فضای سیاسی ایران در گشت و گذار است. این شبح باید روی زمین سفت، با اتکا به تجارب گرانهای انقلاب اکتبر، به نیروی انقلابی دیگر، به اتحاد کمونیستهای طبقه کارگر در حزب خود و به نقشه کمونیستهای ایران برای سازمان دادن انقلاب کارگری تبدیل شود. دنیا به تکرار انقلاب اکتبر محتاج است و تامین این امر به اراده لنینیستهای دوره ما بستگی دارد. زنده باد لنینیسم، زنده باد انقلاب کارگری!

میان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراهاست

hekmatist.com



## تماس با حزب

تلگرام حزب @Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

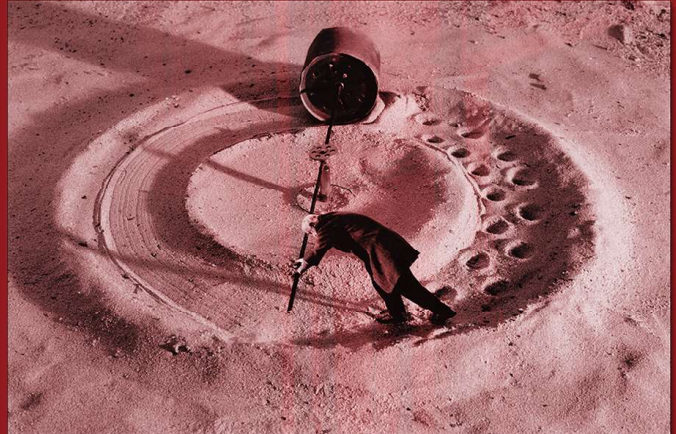
دبیر کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگه

سر دبیر: فواد عبداللهی

## ناسیونالیسم چپ و تاریخ مبارزه کمونیستی در کردستان



جهت دانلود و دریافت کتاب بالا به **سایت رسمی حزب**  
رجوع کنید یا با آدرس **ایمیل دبیرخانه حزب** در تماس باشید:

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

**یک دنیای بهتر**  
**برنامه حزب حکمتیست**  
**را بخوانید!**